

نقش خشونت خانواده علیه دانش‌آموزان در بزهکاری آنان

دکتر محسن حاجی تبار فیروزجائی^۱

دکتر حسن حاجی تبار فیروزجائی^۲

نازنین خوشبخت^۳

دکتر سعید مذبوحی^۴

چکیده

بر اساس نتایج پژوهشهای انجام گرفته کودکان و نوجوانان به سبب رشد نیافتگی عاطفی و هیجانی نسبت به سایر گروهها بیشتر در معرض آسیبهای ناشی از خشونت هستند و یکی از تبعات آن افزایش میزان بزهکاری در آنان است. از این رو، هدف اصلی مطالعه حاضر شناسایی رابطه خشونت خانواده علیه دانش‌آموزان دبیرستان شهرستان بابل با بزهکاری آنان در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ است. روش پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی بوده است. جامعه آماری، شامل تمامی دانش‌آموزان دختر و پسر دوره متوسطه شهرستان بابل به تعداد ۳۷۵۰ نفر (۱۸۳۵ نفر پسر و ۱۹۱۵ نفر دختر) بوده که با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای و بر اساس جدول کرجسی و مورگان ۳۵۱ نفر (۱۷۹ نفر دختر و ۱۷۲ نفر پسر) به عنوان نمونه آماری انتخاب شده‌اند. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه‌های محقق ساخته خشونت با ۱۶ سؤال و بزهکاری با ۳۵ سؤال است که روایی آنها به تأیید متخصصان گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و روان‌سنجی رسیده و با استفاده از ضریب آلفای کرانباخ، پایایی آنها به ترتیب ۰/۸۵ و ۰/۷۸ محاسبه شده است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز از روشهای آمار توصیفی و آمار استنباطی (آزمونهای ضریب همبستگی پیرسون، t مستقل و تحلیل واریانس) استفاده شده است. نتایج نشان داد که میان خشونت‌های روانی، جسمانی و کلامی خانواده علیه دانش‌آموزان با بزهکاری آنان رابطه مثبت معنادار وجود دارد. همچنین در میزان بزهکاری دانش‌آموزان براساس سطح سواد والدین و جنسیت تفاوت معنادار وجود دارد، اما در میزان بزهکاری دانش‌آموزان براساس محل سکونت تفاوت معنادار وجود ندارد.

کلید واژگان: بزهکاری، خشونت، خشونت روانی، خشونت جسمانی، خشونت کلامی

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۹

hajitabar62@yahoo.com

۱. استادیار گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه مازندران، نویسنده مسئول

hajitabar@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائمشهر، ایران

nazaninkhoshbakht62@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی خانواده درمانی، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی

smazbohi@gmail.com

۴. دکتری مطالعات برنامه درسی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

نابسامانیها و مشکلات خانوادگی، بیسوادی و کم سوادی والدین، فقر اقتصادی و خشونت در خانواده و مانند آنها می‌توانند تأثیری منفی در خلق و خوی و شخصیت اعضای خانواده داشته باشند. خشونت میان والدین با یکدیگر و با فرزندان از انواع این نابسامانی است که عبارت است از: «توسل به رفتارهای تند و خشن مادی و معنوی در جهت تحقق بخشیدن به اهداف مورد نظر که حقوق جمعی یا فردی را از بین می‌برد یا به آن آسیب می‌رساند» (شاملو، ۱۳۹۰، ۱۰۹). به سخن دیگر، خشونت خانوادگی^۱ هر نوع از خشونت است که در موقعیت خانه یا خانواده اتفاق می‌افتد و لزوماً با زمینه جغرافیایی^۲ که در آن رخ داده است تعریف نمی‌شود (چوئنی^۳، همینک^۴ و مهین^۵، ۲۰۱۵). خشونت خانوادگی پدیده‌ای شایع است (همبی^۶، فینکلهور^۷، ترنر^۸ و اورمرد^۹، ۲۰۱۱) که هزینه‌های سنگینی برای افراد، ارتباطات و جامعه به بار می‌آورد (فینکنور^{۱۰}، بیوکان تدیگ^{۱۱}، بومایستر^{۱۲}، شوماکر^{۱۳}، بارتلز^{۱۴} و ووس^{۱۵}، ۲۰۱۵).

خشونت خانواده علیه اطفال و نوجوانان ممکن است به اشکال گوناگون انجام گیرد از جمله می‌توان به خشونت فیزیکی و جسمانی، خشونت کلامی و عاطفی، خشونت جنسی و خشونت مالی اشاره کرد. بدیهی است که رفتارهای خشونت آمیز والدین یا سایر اعضای خانواده نسبت به اطفال و نوجوانان، ممکن است در آینده نه چندان دور آنها را به یک بزهکار خطرناک و مزمن تبدیل نماید. واقعیت این است که بزه دیده امروز ممکن است بزهکار فردا باشد به ویژه اگر بزه دیده طفل و نوجوان باشد. برای مثال، می‌توان به پرونده معروف «بیجه» در منطقه پاکدشت تهران اشاره کرد (شاملو، ۱۳۹۰، ۱۰۹). در این زمینه مطالعات نشان می‌دهد که خشونت خانوادگی یکی از

- 1 . Family violence
- 2 . Geographical setting
- 3 . Choenni
- 4 . Hamnink
- 5 . Mheen
- 6 . Hamby
- 7 . Finkelhor
- 8 . Turner
- 9 . Ormrod
- 10 . Finkenauer
- 11 . Buyukcan-Tetik
- 12 . Baumeister
- 13 . Schoemaker
- 14 . Bartels
- 15 . Vohs

عوامل مهم در مصرف و وابستگی به مواد در میان نوجوانان است (چوئنی و همکاران، ۲۰۱۵؛ واکالاهی^۱، ۲۰۰۱).

این در حالی است که کودکان و نوجوانان امروز، سازندگان و مدیران جامعه فردا هستند و نقش اصلی را در سازماندهی و هدایت جامعه فردا و تعیین اهداف آن به عهده خواهند داشت. بنابراین کودکانی سالم‌تر و شایسته‌تر، جامعه‌ای پرنشاط و کم‌تنش را نوید خواهند داد (شاملو، ۱۳۹۰).

بی‌شک، سرمایه انسانی در شرایطی سبب رشد و توسعه اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جوامع می‌شود که پدیده بزهکاری و جرم آن را تهدید نکند. بنابراین، یکی از مهم‌ترین اقداماتی که دولت‌ها باید در برنامه‌های کلان خود لحاظ کنند، مهار بزهکاری است، زیرا بزهکاری تهدید کننده و نابودگر جدی سرمایه اجتماعی و سلامت جامعه است و به همین دلیل این مسئله یکی از دغدغه‌های کنونی دولت‌ها به شمار می‌آید. این دغدغه‌ها زمانی جدی‌تر می‌شوند که بدانیم نوجوانان و جوانان، که اصلی‌ترین بخش نیروی انسانی و همچنین سرمایه انسانی هر جامعه به شمار می‌روند، بیشتر از سایر گروه‌های اجتماعی در معرض بزهکاری و بزه‌دیدگی قرار دارند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳).

جرم شناسان و محققان عوامل گوناگونی را در بروز رفتارهای منحرفانه و مجرمانه از سوی کودکان و نوجوانان دخیل می‌دانند. یکی از عوامل تأثیرگذار بر بزهکاری، خشونت است. بدیهی است که بهترین راه مبارزه با بزهکاری نوجوانان و پیشگیری یا کاهش آن، شناسایی عوامل مؤثر در بروز آن از منظر جرم شناسی است. شناخت علل بزه می‌تواند به برنامه‌ریزان کمک نماید تا برنامه‌های دقیق و متناسب با زمان و مکان خاص را طراحی کنند و به مرحله اجرا در آورند. همچنین، شناسایی علت‌ها سبب می‌شود که مسئولان امر نسبت به چگونگی شکل‌گیری اعمال نابهنجار شناخت پیدا کنند، آنگاه شیوه‌های صحیح و مناسب مبارزه با آنها را جستجو کنند. از این رو، این گونه مطالعات و تحقیقات ضرورت می‌یابند تا کج‌رویه‌ها و جرایم، بهتر و عمیق‌تر شناخته شوند، منشأ آنها آشکار شود و در نتیجه راه‌های اصلاح و بازپروری بزهکاران و نیز پیشگیری از رفتارهای بزهکارانه هموار شود (زارعی، ۱۳۸۴: ۱۴).

برخی از پژوهش‌های اخیر، به صورت تجربی نشان داده اند که میان شکل‌های گوناگون خشونت‌های خانواده علیه دانش‌آموزان (خشونت روانی^۲، خشونت جسمانی^۳ و خشونت کلامی^۴) با

1. Vakalahi
2. Psychological Violence
3. Physical Violence
4. Verbal Violence

با بزهکاری^۱ آنان همبستگی وجود دارد (علیوردی نیا، شارع پور و ورمزیار، ۱۳۸۷؛ خواجه‌نوری و هاشمی نیا، ۱۳۹۰؛ علمی، تیغ زن و باقری، ۱۳۸۸؛ عباسی اسفجیر، ۱۳۸۶؛ بالدری^۲، ۲۰۰۳؛ ویسینگ^۳ و همکاران، ۱۹۹۱؛ فانکس^۴، ۱۹۹۵؛ هوو^۵ و همکاران، ۲۰۰۷؛ مک، لیبر، فدرستن و مانسراد^۶، ۲۰۰۷؛ تیمر، یورکویزا و زبل^۷، ۲۰۰۶؛ رایت، کالن، و میلر^۸، ۲۰۰۱؛ گلدستین و هون^۹، ۲۰۰۰).

نتایج تحقیقات پیشین در اکثر کشورهای دنیا که اسمیت و شارپ^{۱۰} (۱۹۹۵) بررسی کرده اند نشان می‌دهد که خشونت در سالهای اخیر افزایش یافته و جدی‌تر شده است و شامل طیفی از اعمال عمدی خشن جسمانی، روانی، عاطفی و کلامی است که تأثیری منفی بر سلامت جسم و روان فرد برجای می‌گذارد (علمی و همکاران، ۱۳۸۸، ۱۶۵). این رفتار ناهنجار اجتماعی در عین حال منشأ و سبب بسیاری از جرایمی است که نوجوانان مرتکب می‌شوند. کودکان و نوجوانان به سبب رشدنیافتگی عاطفی و هیجانی بیشتر در معرض آسیبهای ناشی از خشونت هستند و مواجهه دائمی با این رفتار از توانایی آنها در ایجاد اعتماد به اطرافیان می‌کاهد و اعتماد به نفسشان را پایین می‌آورد (گاربارینو^{۱۱}، کاستنلی^{۱۲} و دوبرو^{۱۳}، ۱۹۹۱).

با عنایت به مطالب ارائه شده، پژوهش حاضر قصد دارد تا به منظور بررسی رابطه میان اشکال خشونت خانواده (خشونت روانی، خشونت جسمانی و خشونت کلامی) با بزهکاری دانش‌آموز و همچنین نقش سطح سواد والدین، جنسیت و محل سکونت دانش‌آموزان به بررسی فرضیه‌های زیر بپردازد:

۱. بین خشونت روانی، جسمانی و کلامی خانواده علیه دانش‌آموزان با بزهکاری آنان رابطه وجود دارد.

۲. بین میزان بزهکاری دانش‌آموزان براساس سطح سواد والدین آنان تفاوت وجود دارد.

۳. بین میزان بزهکاری دانش‌آموزان براساس محل سکونت آنان تفاوت وجود دارد.

-
1. Delinquency
 2. Baldry
 3. Vissing
 4. Funks
 5. Hoeve
 6. Mack, Leiber, Featherston & Monserud
 7. Timmer, Urquiza & Zebell
 8. Wright, Cullen & Miller
 9. Goldstein & Heaven
 10. Smith & Sharp
 11. Garbarino
 12. Kostenly
 13. Dubrow

۴. بین میزان بزهکاری دانش آموزان براساس جنسیت آنان تفاوت وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

مطالعه حاضر از نظر هدف از پژوهشهای کاربردی و از نظر شیوه گردآوری داده‌ها، پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است، زیرا به بررسی وضعیت موجود در زمینه بزهکاری و همچنین بررسی رابطه میان دو متغیر خشونت و بزهکاری می‌پردازد. برای تحلیل داده‌ها از آزمون ضریب همبستگی پیرسون، آزمون t مستقل و آزمون تحلیل واریانس استفاده شده است. داده‌ها با نرم افزار SPSS 21 تحلیل شده‌اند.

جامعه آماری تحقیق شامل تمامی دانش‌آموزان دختر و پسر دوره متوسطه شهرستان بابل به تعداد ۳۷۵۰ نفر (۱۸۳۵ نفر پسر و ۱۹۱۵ نفر دختر) بوده است. به منظور تعیین نمونه پژوهش از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی استفاده شده است. برای محاسبه حجم نمونه، بر اساس جدول کرجسی و مورگان (۱۹۷۰)، در مجموع ۳۵۱ نفر که ۱۷۹ (۵۱،۰) دختر و ۱۷۲ (۴۹،۰) پسر بودند به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. اطلاعات مورد نیاز پژوهش از طریق دو پرسشنامه محقق‌ساخته گردآوری شده است. الف) پرسشنامه خشونت: این پرسشنامه دارای ۱۶ سؤال و در سه بعد خشونت روانی (۸ گویه)، خشونت جسمانی (۴ گویه) و خشونت کلامی (۴ گویه) خانواده طراحی و تدوین شده است. ب) پرسشنامه بزهکاری: این ابزار دارای ۳۵ گویه است. شیوه نمره‌گذاری این دو پرسشنامه بر اساس مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت با وزنهای هیچ‌وقت (نمره صفر)، به‌ندرت (نمره ۱)، گاهی (نمره ۲)، غالباً (نمره ۳) و همیشه (نمره ۴) است. به منظور تعیین روایی دو پرسشنامه از نظرات سه تن از استادان گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۲ استاد رشته جامعه‌شناسی، دو تن از اساتید حوزه روانشناسی و روان‌سنجی بهره‌گیری شده است. برای تعیین برآورد پایایی یا ثبات درونی ابزارهای پژوهش از ضریب آلفای کرانباخ استفاده شده است. مقدار ضریب آلفای کرانباخ محاسبه شده برای پرسشنامه خشونت ۰/۸۵ و برای پرسشنامه بزهکاری ۰/۷۸ به دست آمده است. به عنوان یک قاعده کلی، حد نصاب و به عبارتی مقدار لازم آلفا برای یک شاخص را ۰/۷۰ در نظر می‌گیرند و چنانچه مقدار ضریب آلفا بزرگ‌تر یا مساوی ۰/۷۰ بود، ابزار اندازه‌گیری از پایایی لازم برخوردار بوده است و در این صورت بهتر می‌توان به نتایج آن اعتماد کرد (هیتون، ۲۰۰۴). بنابراین پرسشنامه‌های مذکور از پایایی لازم برخوردارند.

یافته‌های تحقیق

فرضیه شماره یک: بین خشونت روانی، جسمانی و کلامی خانواده علیه دانش‌آموزان با بزهکاری آنان رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۱. رابطه خشونت روانی، جسمانی و کلامی خانواده علیه دانش‌آموزان با بزهکاری

خشونت خانواده			آماره	متغیر	نوع آزمون
کلامی	جسمانی	روانی			
۰,۶۳۴	۰,۵۴۰	۰,۶۸۷	۲ محاسبه شده	بزهکاری	ضریب همبستگی پیرسون
۰,۰۰۱	۰,۰۰۱	۰,۰۰۱	سطح معناداری		
۳۵۱	۳۵۱	۳۵۱	تعداد		

مطابق جدول (۱)، نتایج حاصل از آزمون فرضیه نشان می‌دهد که میزان همبستگی به دست آمده با استفاده از آزمون پیرسون، به ترتیب برابر با ۰,۶۹، ۰,۵۴، و ۰,۶۳ می‌باشد که در سطح $P < ۰/۰۰۱$ معنادار است. لذا فرضیه صفر (H_0) رد و فرضیه تحقیق (H_1) تأیید می‌شود. در مجموع و با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان گفت هرچه خشونت روانی، جسمانی و کلامی خانواده علیه دانش‌آموزان بیشتر باشد میزان بزهکاری دانش‌آموزان بیشتر خواهد بود. فرضیه شماره دو: بین میزان بزهکاری دانش‌آموزان بر اساس سطح سواد والدین آنان تفاوت وجود دارد.

جدول شماره ۲. تجزیه و تحلیل میزان بزهکاری دانش‌آموزان بر اساس سطح سواد والدین

نوع متغیر	نوع آزمون	منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	نسبت F	سطح معناداری
سطح تحصیلات	F	بین گروه‌ها	۵,۴۴۳	۲	۲,۷۲۲	۳۷,۱۳۶	۰,۰۰۰
		درون گروه‌ها	۲۵,۵۰۳	۳۴۸	۰,۰۷۳		
		کل	۳۰,۹۴۷	۳۵۰			

برای بررسی ارتباط میان بزهکاری دانش‌آموزان با سطح تحصیلات والدین آنها از روش آماری آنالیز واریانس یکراه استفاده شده که نتایج آن در جدول ۲ گزارش شده است. بر اساس نتایج مندرج در جدول ($F = ۳۷/۱۴$, $P < ۰/۰۰۱$) فرض صفر رد می‌شود، لذا فرضیه صفر H_0 رد و

فرضیه تحقیق H_1 تأیید می‌شود. بنابراین می‌توان ادعا نمود که «در میزان بزهکاری دانش‌آموزان براساس سطح سواد والدین آنان تفاوت معناداری وجود دارد». یعنی هر چه سطح تحصیلات والدین بالاتر باشد، میزان بزهکاری دانش‌آموزان کاهش می‌یابد.

فرضیه شماره سه: بین میزان بزهکاری دانش‌آموزان براساس محل سکونت آنان تفاوت وجود دارد.

جدول شماره ۳. تجزیه و تحلیل میزان بزهکاری دانش‌آموزان براساس محل سکونت

نوع آزمون	متغیر	انحراف معیار	میانگین	حجم نمونه	t	درجه آزادی	سطح معناداری
t مستقل	محل سکونت شهر	۱۴٫۶۳	۷۱٫۲۶	۲۳۳	۲٫۳۲	۳۴۹	۰٫۴۸۴
	محل سکونت روستا	۱۱٫۲۳	۶۸٫۱۹	۱۱۸			

برای بررسی ارتباط میان میزان بزهکاری دانش‌آموزان با محل سکونت آنها از روش آماري t مستقل استفاده شده که نتایج آن در جدول ۳ گزارش شده است. بر اساس نتایج مندرج در جدول ($t= ۲/۳۲$ ، $P=۰/۴۸$)، تفاوتی معنادار میان میانگینهای دو گروه وجود ندارد، لذا فرضیه صفر H_0 تأیید و فرضیه تحقیق H_1 رد می‌گردد. لذا باید گفت: «بین میزان بزهکاری دانش‌آموزان براساس محل سکونت آنان تفاوت معناداری وجود ندارد».

فرضیه شماره چهار: بین میزان بزهکاری دانش‌آموزان براساس جنسیت آنان تفاوت وجود دارد.

جدول شماره ۴. رابطه میزان بزهکاری دانش‌آموزان براساس جنسیت

نوع آزمون	متغیر	انحراف معیار	میانگین	حجم نمونه	t	درجه آزادی	سطح معناداری
t مستقل	پسران	۱۳٫۲۶	۷۳٫۸۱	۱۷۲	۱۷/۶۴	۲۲۹	۰٫۰۰۱
	دختران	۱۲٫۷۳	۶۶٫۶۳	۱۷۹			

برای بررسی ارتباط میان میزان بزهکاری دانش‌آموزان بر حسب جنسیت آنها مجدداً از روش آماري t مستقل استفاده شده که نتایج آن در جدول ۴ گزارش شده است. بر اساس نتایج مندرج در جدول ($t= ۱۷/۶۴$ ، $P=۰/۴۸$)، میان میانگینهای دو گروه تفاوتی معنادار وجود دارد، لذا فرضیه صفر H_0 رد و فرضیه تحقیق H_1 تأیید می‌گردد. لذا باید گفت: «بین میزان بزهکاری دانش‌آموزان براساس جنسیت آنان تفاوت معناداری وجود ندارد». همچنین با توجه به اینکه میانگین نمره پسران

در بزهکاری بالاتر از میانگین دختران است، لذا باید گفت میزان بزهکاری در میان پسران به طور معناداری بالاتر از میزان بزهکاری دختران است.

بحث و نتیجه‌گیری

در زمینه فرضیه اول پژوهش، همان‌طور که از یافته‌های تحقیق در جدول ۱ مشاهده شد، همبستگی میان خشونت روانی، جسمی و کلامی خانواده با بزهکاری معنادار است، لذا فرضیه یک تأیید می‌گردد. به عبارت دیگر در مورد فرضیه شماره ۱ می‌توان ادعا نمود که: «بین خشونت روانی، جسمی و کلامی خانواده علیه دانش‌آموزان دوره متوسطه شهرستان بابل با بزهکاری آنان رابطه معنادار وجود دارد». نتایج این یافته با نتایج تحقیقات قاسمیان عزیز (۱۳۹۲)، علیوردی نیا و همکاران (۱۳۸۷)، که نقش خانواده در تبیین بزهکاری نوجوانان را بررسی کرده‌اند، خواجه نوری و هاشمی نیا (۱۳۹۰) که به بررسی رابطه تعارضات والدینی با بزهکاری پرداخته‌اند، علمی و همکاران (۱۳۸۸)، مهدوی و عباسی اسفجیر (۱۳۸۷) که به بررسی رابطه میان پیوندهای اجتماعی- خانوادگی و میزان بزهکاری نوجوانان پرداخته‌اند؛ رجبی‌پور، (۱۳۸۸) و عباسی اسفجیر (۱۳۸۶) در داخل کشور و تحقیقات بالدری (۲۰۰۳)، ویسینگ و همکاران (۱۹۹۱) که نشان داده‌اند فرزندان که پرخاشگری کلامی را از سوی والدینشان تجربه کرده‌اند، درصدهای بالایی از پرخاشگری بدنی، بزهکاری و مشکلات میان شخصی را در مقایسه با کودکان دیگر بروز داده‌اند، اسمیت و شارپ (۱۹۹۵)، فانکس (۱۹۹۵)، سولومون و سرس^۱ (۱۹۹۲)، که اثرات پرخاشگری کلامی والدین را روی عزت نفس و پیشرفت تحصیلی کودکان بررسی کرده‌اند؛ هوو و همکارانش (۲۰۰۷)، مک و همکاران (۲۰۰۷) که نشان داده‌اند سطح ارتباط عاطفی با مادر تعیین کننده‌ای مناسب برای بزهکاری محسوب می‌شود، تیمر و همکاران (۲۰۰۶)؛ رایب و همکارانش (۲۰۰۱)، گلدستین و هون (۲۰۰۰) و اسمیت (۱۹۹۹) در خارج از کشور همسو است.

در تحلیل این یافته که نتایج تحقیقات گوناگون نیز مؤید آن است، باید اذعان نمود که خشونت روانی، جسمی و کلامی خانواده، تبیین کننده‌ای مناسب برای بزهکاری نوجوانان است. در دوره نوجوانی، افراد تجربه خوداتکایی و احساس مسئولیت را شروع می‌کنند. در این دوران اصول ثابت و استوار برای زندگی نوجوانان کاملاً مهم است. نوجوانهایی که هیچ خط و مشی خاصی ندارند، اغلب احساس سردرگمی، ناامنی و در معرض خطر بودن می‌کنند، یا درگیر موقعیتهای خطرناکی می‌شوند که از عواقب آن اطلاعی ندارند. نوجوانانی که مورد بی‌مهری واقع شده‌اند و یا در معرض

1. Solomon & Serres

خشونت‌های روانی قرار دارند، بسیار طغیانگر، سرکش و عصبانی هستند و می‌توانند سرمشقه‌های بدی برای سایر نوجوانان باشند. آرزوها، پندارها، رویاپردازیها، خودنمایی، محبت، کم‌تجربگی و احساساتی بودن از مشخصات دوران نوجوانی هستند که چنانچه به نحو مناسبی تامین، کنترل و هدایت نشوند، هر یک از آنها می‌توانند موجبات بزهکاری را فراهم آورند (رجبی پور، ۱۳۸۷). همچنین چون مطابق نتایج تحقیق علیوردی نیا و همکاران (۱۳۸۷) میان کیفیت روابط در درون خانواده و بزهکاری نوجوانان رابطه معکوس و معنادار به چشم می‌خورد و بیشترین ارتباط نوجوان در وهله اول با خانواده است و فرد در دامان امن و گرم خانواده پرورش می‌یابد، لذا بیشترین همبستگی، میان خشونت روانی خانواده با بزهکاری نوجوانان وجود دارد.

در مورد رابطه خشونت جسمی خانواده با بزهکاری نوجوانان، پژوهش مافیت^۱ (۱۹۹۳) نشان می‌دهد که خشم، اضطراب، بی‌ثباتی شخصیتی، عواطف منفی و خشونت جسمی از عوامل مرتبط و مستعد کننده رفتار بزهکارانه است و افرادی با ویژگیهای ذکر شده در مقایسه با افراد معمولی بیشتر در خطر بروز رفتار انحرافی هستند. ارزیابی این رویکرد، بیانگر آن است که افرادی دارای شخصیت‌های درونی هستند که با جرم و رفتار بزهکارانه در ارتباط اند. همچنین به عقیده هیرشی^۲ بزهکاری به مثابه مسئله ای اجتماعی باید در عرصه خانواده، محله، مدرسه، همسالان و سایر ارگانها یا مؤسسات اجتماعی که نوجوان به نوعی در آنها عضویت دارد، بررسی شود. هیرشی (۱۹۷۹) معتقد است که بزهکاری وقتی اتفاق می‌افتد که قیود فرد (وابستگی، تعهد، درگیر بودن و باورها) نسبت به اجتماع ضعیف شود یا به طور کلی از بین بروند. یعنی هر چه پیوندهای عاطفی نوجوان با خانواده بیشتر و روابط پدر و مادر با فرزندان سالم‌تر و امن‌تر باشد، بزهکاری کاهش می‌یابد (محمودی و حبیبی، ۱۳۸۹). مؤلفه‌های مربوط به پیوندهای افتراقی و مؤلفه ارتباط نوجوانان با دوستان و اقوام نشان می‌دهند که وجود همسایگان خلافکار و محله جرم خیز و خشونت‌های جسمی در بروز بزهکاری مؤثر است (معظمی، ۱۳۹۰). ادوین ساترلند در نظریه پیوند افتراقی خود اعلام کرد که جرم ناشی از قرار گرفتن فرد در محیط آلوده به فساد و تبهکاری است و جرم در محیط آلوده به جنایت و تبهکاری آموخته می‌شود (نجفی‌ابرنادآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۱):

۵۴- ۵۸). همچنین خشونت کلامی خانواده، تبیین کننده‌ای مناسب برای بزهکاری نوجوانان است. دوران نوجوانی ۱۲ تا ۱۸ سالگی را در بر می‌گیرد و مرحله انتقال از دوران طفولیت به دوره جوانی محسوب می‌شود. نوجوان از یک سو محصور در وابستگیهای دوران کودکی است و از سوی دیگر

1. Moffitt
2. Hirschi

گرفتار عدم تواناییهای لازم برای حل مشکلات پیچیده زندگی است و این تزلزل فکری و روانی، حالت پریشانی و ابهام را در او به وجود می آورد و آرامش روحی او را به هم می زند. به این ترتیب تبعیت متقابل فرد و محیط اجتماعی و انواع خشونت‌های کلامی در دوره نوجوانی بسیار زیاد است (معظمی، ۱۳۹۰). مشکلات اجتماعی و عاطفی تأثیری اساسی بر جوانان به ویژه آنها که در حال گذار از دوران پرآشوب سالهای بلوغ هستند، بر جای می گذارند. در این دوره «خود» یا شخصیت پایه، دستخوش دگردیسی می شود و نسبت به مجموعه‌ای از عوامل تعیین کننده خارجی و همچنین تغییرات فیزیکی درونی، آسیب پذیر و حساس است (گرایدنوس، ترجمه صرامی فروشان و مطهری، ۱۳۸۳). لذا رابطه مثبت و مستقیم خشونت‌های کلامی خانواده بر بزهکاری نوجوانان امری منطقی به نظر می رسد. با توجه به یافته‌های این تحقیق می توان چنین ادعا کرد که تأیید رابطه میان خشونت خانواده و بزهکاری نوجوانان در واقع مؤید نظریه‌های جرم‌شناسی کنترل اجتماعی و پیوند افتراقی است.

در مورد فرضیه دوم پژوهش، نتایج نشان داد که تفاوت میانگینها در سه گروه از لحاظ آماری معنادار است، لذا فرضیه تحقیق تأیید می شود و در این مورد می توان ادعا نمود که: «در میزان بزهکاری دانش‌آموزان براساس سطح سواد والدین آنان تفاوتی معنادار وجود دارد».

در تحلیل این یافته که نتایج تحقیقات گوناگون نیز مؤید آن است باید بیان نمود که بزهکاری وقتی اتفاق می افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع ضعیف شود یا به طور کلی از بین برود. نظریه پیوند افتراقی محتوای اجتماعی بزهکاری را در نظر دارد و فرد بزهکار را در جایگاه اجتماعی او از نظر رابطه‌اش با خانواده، با محله، رفقا و مصاحبان در نظر می گیرد. همچنین یافته‌های پژوهش مشکانی (۱۳۷۷) که از تلفیق دو نظریه پیوند افتراقی و کنترل اجتماعی حاصل شده است نشان می دهد که نشانه یا شاخص مؤلفه وابستگی نوجوان به خانواده، سطح تحصیلات و مؤلفه وضع سلامت خانواده در شدت بزهکاری مؤثر است. بر این اساس یکی از عوامل کلیدی، وضع خانواده از لحاظ شاخص اجتماعی است که بر بروز بزهکاری مؤثر است. لذا همان‌طور که یافته‌های این تحقیق نشان داد، با افزایش سطح سواد والدین از دیپلم و پایین تر به فوق لیسانس و بالاتر، میزان بزهکاری دانش‌آموزان مورد مطالعه به طور معناداری کاهش یافته است.

در مورد فرضیه سوم پژوهش، نتایج نشان داد که تفاوتی معنادار میان میانگینهای دو گروه وجود ندارد، لذا فرضیه تحقیق رد می گردد و در این مورد می توان ادعا نمود که: «در میزان بزهکاری دانش‌آموزان براساس محل سکونت آنان تفاوتی معنادار وجود ندارد».

هرچند در تحقیقات گوناگون، تأثیر عوامل اجتماعی-فرهنگی، اجتماعی-اقتصادی، جنسیت، رفتار و روابط خانوادگی، همسالان و مؤلفه‌های دیگر بر بزهکاری نوجوانان، مورد مطالعه قرار گرفته است، اما پژوهش مشخص و دقیق داخلی یا خارجی که به بررسی وضعیت سکونت شهری و روستایی نوجوانان و تأثیر آنها بر بزهکاری بپردازد، انجام نشده است. به عقیده محقق و با بررسی عینی وضعیت روستاهای حوزه مورد مطالعه و مقایسه آن با وضعیت حوزه شهری، به لحاظ گسترش امکانات و نزدیکی روستاها به شهر و وجود فناوریهای اطلاعات و ارتباطات از قبیل تلفن، موبایل و اینترنت در روستاها، تفاوت ملحوظی در نحوه زندگی و رفتارهای اجتماعی این دو حوزه مشاهده نموده است، لذا منطقی به نظر می‌رسد که تفاوتی معنادار در میزان بزهکاری دانش آموزان این دو حوزه مشاهده نشود.

در مورد فرضیه چهارم پژوهش، تفاوتی معنادار میان میانگینهای دو گروه دختران و پسران وجود دارد، لذا فرضیه تحقیق تأیید می‌گردد و در این مورد می‌توان ادعا نمود که: «در میزان بزهکاری دانش‌آموزان براساس جنسیت آنان تفاوتی معنادار وجود دارد و بزهکاری گروه پسران بیشتر از گروه دختران است.» نتایج این تحقیق با نتایج تحقیقات خراسانی (۱۳۹۲)، لواسانی و یوسفیانی (۱۳۸۶) و مشکانی و مشکانی (۱۳۸۱)، که نشان دادند که در دانش‌آموزان راهنمایی پسر، میزان خشونت کلامی و جسمانی، به طور معناداری بیشتر از دختران است، در داخل کشور و تحقیقات بالدری (۲۰۰۳) نشان داد که پسران در مقایسه دختران خشونت بدنی بیشتری نشان می‌دهند در صورتی که خشونت‌های دختران بیشتر غیرمستقیم است در خارج از کشور همسوست.

به طور کلی یافته‌های این تحقیق نشان داد که میان خشونت جسمی، روانی و کلامی خانواده علیه دانش‌آموزان دوره متوسطه شهرستان بابل با بزهکاری آنان و همچنین میان جنسیت و سطح تحصیلات خانواده با بزهکاری رابطه معنادار وجود دارد اما میان میزان بزهکاری دانش‌آموزان براساس محل سکونت آنان تفاوت معنادار وجود ندارد. لذا بر اساس یافته‌های به دست آمده، می‌توان پیشنهادات زیر را ارائه داد:

- در اختیار قرار دادن بروشورها و کتابچه‌های ویژه به خانواده‌ها به منظور تقویت آگاهی آنان درباره شخصیت کودکان و نوجوانان، نیازها و خواسته‌های اصلی و متعارف‌شان، اهمیت و نقش کودکان و نوجوانان در بخشهای متفاوت جامعه امروز و فردا و چگونگی رفع نیازها و مشکلات آنان به ویژه چگونگی رفتار محبت‌آمیز و منطقی با کودکان و نوجوانان.

- اطلاع‌رسانی و آگاهی دادن و آموزشهای مناسب و کافی به خانواده ها در زمینه آسیب‌پذیر بودن و اهمیت داشتن کودکان و نوجوانان و چگونگی برخورد با آنان به شیوه‌های مقتضی به ویژه از طریق برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی و نیز برگزاری کلاسهای حضوری با بهره‌گیری از کارشناسان و متخصصان.
 - پرکردن اوقات فراغت فرزندان خود با فعالیتهایی مانند کتاب خواندن، پرداختن به فعالیتهای هنری و ورزشی. این امر موجب تخلیه انرژی اضافی فرزندان، پر کردن اوقات بیکاری و در نتیجه کاهش فرصتهای ارتکاب جرم می‌شود.
 - مشارکت دادن نوجوانان و جوانان در فعالیتهای اجتماعی به منظور تقویت پیوندهای اجتماعی آنان با افراد بزرگسال و ایجاد عزت نفس در آنان برای کاهش خشونت.
- در پایان توصیه می‌شود که این پژوهش به صورت سری زمانی در چند مرحله (آغاز سال تحصیلی، پایان نوبت اول و پایان سال تحصیلی) و در مدت طولانی‌تر اجرا شود تا نتایج آن عینی‌تر و دقیق‌تر باشد و در تحقیقات دیگر رابطه متغیرهای دیگر مانند آسیبهای اجتماعی نوپدید، میزان اعتقادات دینی با بزهکاری بررسی شود.

منابع

- خراسانی، مرضیه. (۱۳۹۲). تأثیر خشونت علیه دانش آموزان بر بزهکاری آنان. پایان نامه چاپ نشده کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک.
- خواجه نوری، بیژن؛ هاشمی نیا، فاطمه. (۱۳۹۰). رابطه تعارضات والدینی با بزهکاری. فصلنامه علمی پژوهشی جامعه-شناسی زنان. ۲(۲)، ۱۹-۳۸.
- رجیبی پور، محمود. (۱۳۸۷). بزهکاری دانش آموزان و امکان پیشگیری اجتماعی رشدمدار (از دیدگاه کارشناسان آموزش و پرورش). فصلنامه دانش انتظامی ۱۰(۲) پیاپی ۳۹، ۱۲۸-۱۵۸.
- زارعی، امیرحسین. (۱۳۸۴). بزهکاری و بزه دیدگی نوجوانان پسر در زمینه مواد مخدر. پایان نامه چاپ نشده کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران، تهران.
- شاملو، باقر. (۱۳۹۰). عدالت کیفری و اطفال. تهران: جنگل.
- عباسی اسفنجیر، علی اصغر. (۱۳۸۶). بررسی تأثیر کنترل والدین در بزهکاری نوجوانان. در مجموعه مقالات سومین کنگره ملی آسیب شناسی خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، ۵۱-۶۹.
- علمی، محمود؛ تیغ زن، خدیجه؛ باقری، ربابه. (۱۳۸۸). تعیین میزان شیوع خشونت و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن (مطالعه موردی در بین دانش آموزان دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه شهر عجبشیر). مقاله برگزیده در دومین همایش جامعه ایمن شهر تهران، ۱۶۳-۱۷۴.
- علیوردی نیا، اکبر؛ شارع پور، محمود؛ ورمزیار، مهدی. (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی خانواده و بزهکاری. فصلنامه پژوهش زنان. ۲(۲)، ۱۰۷-۱۳۲.
- قاسمیان عزیزی، مجید. (۱۳۹۲). نقش آموزش و پرورش در پیشگیری از بزهکاری کودکان و نوجوانان با تأکید بر قوانین ایران و اسناد بین المللی. پایان نامه چاپ نشده کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی، آیت آملی.
- گرایدنوس، دونالد ای. (۱۳۸۳). مراقبت از نوجوانان، (ترجمه پوریا صرامی فروشان و بزرگمهر مطهری). تهران: رشد.
- لواسانی، مسعود؛ یوسفیانی، غلامعلی. (۱۳۸۶). فراوانی و علل رفتارهای خشونت آمیز در مدارس دوره راهنمایی لرستان. فصلنامه روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، ۳۷(۲)، ۷۷-۱۰۰.
- محمودی، محمد؛ حبیبی، روزبه. (آبان ۱۳۸۹). رهیافتی تحلیلی بر بزهکاری و اعتیاد، مفروضه ها، علت ها و راهکارها. ماهنامه ایران پاک، ۳(۲۴)، ۱۷-۲۲.
- مشکانی، زهرا سادات. (۱۳۷۷). آزمون تجربی نظریه التقاطی در بزهکاری کودکان و نوجوانان تهران بزرگ. مجله دانشکده پزشکی، ۵۶(۳)، ۷۸-۸۵.
- مشکانی، محمدرضا؛ مشکانی، زهرا سادات. (۱۳۸۱). سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان (آزمون تجربی نظریه ترکیبی کنترل اجتماعی و پیوند افتراقی). مجله جامعه شناسی ایران، ۲(۴)، ۳-۲۵.
- معلمی، شهلا. (۱۳۹۰). بزهکاری کودکان و نوجوانان. تهران: دادگستر.
- مهدوی، محمدرضا؛ عباسی اسفنجیر، علی اصغر. (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین پیوندهای اجتماعی-خانوادگی و میزان بزهکاری (کوششی در جهت تبیین های اجتماعی-خانوادگی رفتارهای بزهکارانه نوجوانان ۱۳-۱۹ ساله شهر بهشهر بر اساس آزمون های تجربی نظریه های کنترل اجتماعی هیرشی. فصلنامه پژوهش اجتماعی. ۱(۱)، ۴۵-۱۲.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۳). *تقریرات جرم شناسی*. تهران: میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم بیگی، حمید. (۱۳۹۱). *دانشنامه جرم شناسی*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- Baldry, A. C. (2003). Bullying in schools and exposure to domestic violence. *Child Abuse & Neglect*, 27(7), 713-732.
- Choenni, V., Hammink, A., & Mheen, D. V. (2015). Association between substance use and the perpetration of family violence in industrialized countries: A systematic review. *Trauma, Violence, & Abuse*, 5, 1-14.
- Finkenauer, C., Buyukcan-Tetik, A., Baumeister, R. F., Schoemaker, K., Bartels, M. & Vohs, K. D. (2015). Out of control: Identifying the role of self-control strength in family violence. *Current Directions in Psychological Science*, 24(4), 261-266.
- Funks, W. (1995). *Nurnberger schuler studie 1994: Gewalt an schulen; Theoretische Ein Fuhoung und methodische anlage der studie*. pp. 1-27, edited by Walter Funk. Regensburg: S. Roderer.
- Garbarino, J., Kostenly, K., & Dubrow, N. (1991). What children can tell us about living in danger. *American Psychologist*, 46(4), 376-383.
- Goldstein, M., & Heaven, P.C.L. (2000). Perception of the family, delinquency, and emotional adjustment among youth. *Personality and Individual Differences*, 29, 1169-1178.
- Hamby, S., Finkelhor, D., Turner, H., & Ormrod, R. (2011). Children's exposure to intimate partner violence and other family violence. *Juvenile Justice Bulletin – NCJ 232272*. (pgs. 1-12). Washington, DC: U.S. Government Printing Office. Retrieved September 19, 2015, from <https://www.ncjrs.gov/pdffiles1/ojdp/232272.pdf>.
- Hinton, F. (2004). *SPSS explained*. London: Routledge Taylor and Francis Group.
- Hirschi, T. (1979). Separate but unequal is better. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 16(1), 34-38.
- Hoeve, M., Smeenk, W., Loeber, R., Stouthamer-Loeber, M., van der Laan, P.H., Gerris, J. R.M., & Dubas, J. S. (2007). Long-term effects of parenting and family characteristics on delinquency of male young adults. *European Journal of Criminology*, 4(2), 161-194.
- Mack, K.Y., Leiber, M.J., Featherston, R.A., & Monserud, M.A. (2007). Reassessing the family-delinquency association: Do family type, family processes, and economic factors make a difference? *Journal of Criminal Justice*, 35(1), 51-67.
- Moffitt, T. E. (1993). Adolescence-limited and life-course-persistent antisocial behavior: A developmental taxonomy. *Psychological Review*, 100(4), 674-701.
- Smith, C. A. (1999). *Delinquency and family: the role of ethnicity and environment*. Unpublished doctoral dissertation, University at Albany, State University of New York.
- Solomon, C.R. & Serres, F. (1999). Effects of parental verbal aggression on children's self-esteem and school mark. *Child Abuse and Neglect*, 23(4), 339-351.
- Timmer, S.G., Urquiza, A.J., & Zebell, N. (2006). Challenging foster caregiver-maltreated child relationships: The effectiveness of parent-child interaction therapy. *Children and Youth Services Review*, 28, 1-19.
- Vakalahi, H. (2001). Adolescent substance use and family-based risk and protective factors: A literature review. *Journal of Drug Education*, 31(1), 29-46.
- Vissing, Y. M., Straus, M. A., Gelles, R., & Harrop, J. W. (1991). Verbal aggression by parents and psychosocial problems of children. *Child Abuse and Neglect: The International Journal*, 15(3), 223-238.
- Wright, J. P., Cullen, F.T. & Miller, J.T. (2001). Family social capital and delinquent involvement. *Journal of Criminal Justice*, 29, 1-9.